

## فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۴، ش ۳ (پیاپی ۳۵)، پاییز ۱۴۰۲

صص: ۶۰-۳۵

شاپا: ۸۴۸۷-۲۲۵۱

### تحلیل مختصات ارزش وفا و وفاداری در ویس و رامین و چنیسرنامه

محمدجعفر پروین

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی گرایش غنایی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

دکتر سید احمد حسینی کازرونی (نویسنده‌ی مسئول)

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

دکتر محمد هادی خالقزاده

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

#### چکیده

چنیسرنامه منظومه‌ای نویافته از ادراکی بیگلاری در قرن یازدهم، به وزن و سبک خسرو و شیرین نظامی می‌باشد. موضوع این منظومه عشق لایلا و چنیسرشاه که گویای سقوط یکی از بندگان باوفای خدا از جایگاه والای خویش است، زیرا او مقام والای خود را با چیز دون‌پایه‌ی دیگر عوض می‌کند، مختصات وفا و وفاداری در این منظومه ۱- حُسن، ۲- عشق ۳- وفاداری ۴- جفا و خیانت ۵- رقابت عشاق به وصال معشوقشان ۶- نقشه‌هایی که بانوان برای دست‌یابی به یار و عشقشان می‌کشیدند و خدعه‌هایی که به کار می‌بردند. داد و ستد نمودن معشوق و مبادله‌ی آن با اشیاء گرانبهای دنیوی و مادیات است. مختصات ارزش وفا در ویس و رامین از اسعد گرگانی بسیار گستاخانه انتخاب شده است. این داستان برای جلوه دادن وفا و وفاداری و عشق در داستان از تجربیات عاشقانه در زندگی اجتماعی و واقعیات آن در زندگی خود، مردم و حکومت سخن می‌گوید. همچنین علاوه بر داشتن وجهه‌ی خیالی و ادبی در گفتمان عاشق و معشوق تقریباً برای همگان پذیرفته است، دوستی، محبت، وفاداری، خیانت، دروغ، دورویی، فضای عاشقانه‌ای را می‌سازد که در تک‌تک زندگی افراد جامعه تجربه شده‌اند. در داستان ویس و رامین رسمیت یافتن وصال و ازدواج بین ویس و رامین می‌انجامد. ساختارشکنی از روابط اجتماعی که اجازه‌ی هیچ‌گونه تلاش فردی راحتی در حوزه‌ی انتخاب همسر به افراد جامعه نمی‌دهد. شاعر از زبان و قول ویس درباره‌ی بی‌وفایی، بزدلی، بی‌شرمی و هوسرانی مردان سخن‌ها می‌گوید و نتیجه می‌گیرد که حاصل شهوت‌رانی و هوسرانی مردان چیزی جز بدبختی و بی‌چارگی و بی‌آبرویی زنان نمی‌باشد.

واژگان کلیدی: ویس و رامین، چنیسرنامه، ارزش وفای بی‌وفایی

Email: m.parvin1366@gmail.com

sahkazerooni@yahoo.com

asatirpars@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹

## ۱- مقدمه

زندگی انسان‌ها در سراسر جهان بر ارزش‌هایی قائم و استوار است و ادامه یافتن آن منوط به دوری جستن از ضدارزش‌ها می‌باشد. از این ارزش‌ها در کتاب‌های آسمانی - دینی فراوان یاد شده است. در مورد ضدارزش‌ها نیز در کتاب‌های یاد شده مطالبی هست و خداوند بندگان را از نزدیک شدن به آنها بر حذر داشته است. یکی از ارزش‌های دوست‌داشتنی و خداپسندانه وفای به عهد و پیمان و دوری جویی از پیمان‌شکنی است که یکی از ضدارزش‌ها می‌باشد. در کتاب آسمانی ما مسلمانان، قرآن مجید بارها درباره‌ی وفای به عهدها و پیمان‌های خداپسندانه سفارش شده و در نقطه مقابل وفا، پروردگار مؤمنان را به پرهیز از پیمان‌شکنی امر فرموده است. یکی از آیات کلام‌الله مجید که در آن آفریدگار عمل به چندین ارزش را سفارش فرموده، از جمله وفای به عهد، آیه‌ی مبارکه‌ی شماره‌ی ۱۷۷ سوره‌ی بقره می‌باشد. در آیه‌ی مبارکه ذکر شده دقت می‌کنیم. در آیه‌ی مذکور خدا می‌فرماید:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ  
وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْفُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا  
وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. (قرآن  
مجید) رستگاری در رو آوردن به شرق و غرب نیست، چرا که رستگار کسیست که به خدا  
و روز قیامت و فرشتگان و کتاب قرآن و پیامبران ایمان دارد و همچنان که از ادامه‌ی  
آیه‌ی مذکور دریافت می‌شود خدای متعال پرهیزگاران مؤمن را به ارزش‌هایی همچون  
بخشش و سخاوت داشتن به مستحقان سفارش می‌کند که عبارتند از: «ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ  
وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ» و پس از ایشان ارزش‌هایی را وصیت  
می‌نماید که عبارتند از: ۱- نمازگزاری، ۲- ادای زکات، ۳- وفای به عهد و پیمان بسته و  
منعقد گشته، ۴- صبر و شکیبایی در هنگام بینوایی و تنگدستی و زیان و ضرر. همچنین از  
سخنان قصار حضرت علی(ع) نقل می‌کنند که ایشان فرموده است: جفا در حق جفاکاران  
یعنی وفا در حق وفاداران است. به همین گونه از قول دیگر ائمه اطهار و اولیاء و اوصیای  
حضرت حق درباره‌ی وفای به عهد روایات دیگری نیز نقل کرده‌اند.

## بیان مسأله

فخرالدین اسعد گرگانی از شاعران داستان سرای قرن پنجم هجری است که در سبک  
داستان سرایی روش نوینی ابداع کرد، اگر چه قبل از او، شاعران دیگری منظومه‌هایی چون  
وامق و عذرا، سرخ بت و خنگ بت، کلیله و دمنه و... سرودند، اما بسیاری از آن منظومه‌ها

امروزه در دست نیست و یا عاشقانه نیستند، بنابراین اولین منظومه‌ی عاشقانه که به طور کامل به دست رسیده است منظومه‌ی ویس و رامین اثر فخرالدین اسعد گرگانی است. سبک این منظومه مورد تقلید شاعران زیادی قرار گرفت، او در این منظومه، عشق و حالات مختلف عاشقان و جدال آنها برای وصال را مطرح کرده است. موضوعات شعری قرن نجم، شامل مدح، هجو و هزل، وعظ و حکمت، اشعار عاشقانه و غنایی و... است.

چنیسرنامه، منظومه‌ای غنایی متجاوز از ۱۰۰۰ بیت در قالب مثنوی و بحر هزج مسدس محذوف می‌باشد که تقلیدی از وزن خسرو و شیرین نظامی گنجوی است. این منظومه با ستایش خداوند شروع می‌شود. پس به نعت رسول اکرم و خلفای چهارگانه می‌پردازد. در ابیات بعد شاعر، ممدوح خود را - سیدقاسم شاه - توصیف می‌کند و پس از آن متن اصلی منظومه، یعنی داستان عشق کونرو و لیلا نسبت به چنیسر آغاز می‌شود.

منظومه‌ی غنایی چنیسرنامه از ادراکی بیگلاری از قبیله‌ی ارغون است که متأسفانه درباره‌ی زندگی وی اطلاعات چندانی در دست نمی‌باشد و شخصی به نام میرعلی شیرقانع در این باره همین مقدار اندک را نوشته که او در سال ۱۰۱۰ کتاب چنیسرنامه که تعداد اشعار آن متجاوز از ۱۰۰۰ بیت و در قالب مثنوی و بحر هزج مسدس محذوف می‌باشد. (راشدی: ۳، ۱۹۵۶) و به تقلید از وزن خسرو و شیرین نظامی گنجوی است. این منظومه با توجه به موضوعات ادبیات غنایی ابتدا با تحمیدیه یعنی ستایش خداوند شروع می‌شود، سپس به نعت رسول اکرم (ص) و خلفای چهارگانه می‌پردازد، دقیقاً مانند سعدی که با این شیوه بوده، در ابیات بعد شاعر ممدوح خود را سیدقاسم شاه توصیف می‌کند و پس از آن متن اصلی منظومه یعنی عشق کونرو و لیلا نسبت به شاه چنیسر را آغاز می‌کند.

لیلا و چنیسر یکی از هفت داستان عاشقانه (عارفانه‌ی) هند و سند و پاکستان است که شاعران پارسی‌گوی ایرانی مقیم هندوستان آنها را از زبان‌های سانسکریت، هندی و سندی به زبان شیرین پارسی سروده‌اند. این داستان توسط ادراکی بیگلاری شاعر دربار امیران سلسله‌ی سمه‌ی حاکم بر استان سند هندوستان در قرن دهم و یازدهم سروده شده است. نکات اخلاقی، دینی و اجتماعی که در این داستان مورد نظر هستند، عبارتند از ۱- حُسن، ۲- عشق ۳- وفاداری ۴- جفا و خیانت ۵- رقابت عشاق به وصال معشوق شان ۶- نقشه‌هایی که بانوان برای دست‌یابی به یار و عشقشان می‌کشیدند و خدعه‌هایی که به کار می‌بردند. داد و ستد نمودن معشوق و مبادله‌ی آن با اشیاء گرانبهای دنیوی و مادیات. و چکیده آن به شرح ذیل می‌باشد.

## اهمیت و ضرورت تحقیق

بازگو کردن فضای فرهنگی و اصالت منظومه‌های کهن عاشقانه ادب فارسی.

## سؤالات و فرضیه‌های تحقیق

۱- مختصات ارزش وفا و وفاداری در چنیسرنامه به چه صورت است؟

۲- ارزش وفا و وفاداری در ویس و رامین به چه صورت است؟

## فرضیه‌های تحقیق

### ۱- ارزش وفا و وفاداری در چنیسرنامه

۱- حُسن، ۲- عشق ۳- وفاداری ۴- جفا و خیانت ۵- رقابت عشاق به وصال معشوق  
شان ۶- نقشه‌هایی که بانوان برای دست‌یابی به یار و عشقشان می‌کشیدند و خدعه‌هایی که به کار می‌بردند. لغزش ناچیز ملکه، لیلا بانوی ساده‌لوح و خوش‌باور، که پس از پشیمان شدن و توبه نمودن به درگاه خدا مورد عفو واقع می‌شود و مجدداً به وصال شوهرش می‌رسد.  
۲- ارزش وفا و وفاداری در ویس و رامین به مقوله‌هایی از جمله دوستی، محبت، وفاداری، خیانت، دروغ، دورویی، فضای عاشقانه‌ای را می‌سازد که در تک‌تک زندگی افراد جامعه تجربه شده‌اند.

## اهداف تحقیق

۱- شناسایی قهرمانان داستان غنایی ویس و رامین از اسعد گرگانی و بررسی وفا و بی‌وفایی و کردارها و گفتارهای آنان.  
۲- استفاده از تجارب در این داستان‌ها به منظور الگوبرداری، مقایسه با داستان‌ها و سایر منظومه‌های حماسی و عاشقانه.  
۳- شناسایی منظومه‌ی نویافته و غنایی چنیسرنامه و ارزش وفا و وفاداری در آن.

## روش گردآوری تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش تحلیلی و توصیفی به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد که پس از گردآوری منابع (مقالات و کتب) موجود و اظهارنظر در مورد آنها و همچنین پس از فیش‌برداری به روش تحلیلی انجام پذیرفته است.

## پیشینه‌ی پژوهش

با توجه به جست‌وجو در سایت‌های داخلی و خارجی پژوهشی در زمینه‌ی تحلیل مختصات ارزش وفا و وفاداری در منظومه‌های چنیسرنامه و ویس و رامین انجام نشده است، و موضوع بکر می‌باشد ولی می‌توان به پیشینه‌هایی چند در این زمینه اشاره کرد.  
نرجس خلوتی (۱۳۸۶) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی «معنی، شرح و بررسی انتقادی منظومه‌ی فارسی عاشقانه - عارفانه‌ی چنیسرنامه و مقایسه‌ی آن با سه

منظومه‌ی عاشقانه‌ی «خسرو و شیرین» و «لیلی و مجنون» نظامی و «وامق و عذرا» حسینی پرداخته است. وهمچنین پروین، محمدجعفر و حسینی کازرونی، سیداحمد خالق‌زاده، محمدهادی (۱۴۰۱) در مقاله‌ی خود به عنوان «تأملی تمثیلی در منظومه‌ی غنایی چنیسرنامه» به بُعد تمثیل نمادین و عرفانی پرداخته‌اند.

## مقالات

۱- مقاله‌ی «چند نکته درباره ویس و رامین» از صادق هدایت: این مقاله به صورت مختصر به بررسی داستان، اطلاعات عمومی و شخصیت شاعر، عقاید اسلامی به‌کار رفته در آن، ویژگی زبانی، عقاید زرتشتی و افسانه‌های قبل از اسلام، مواد فرهنگ توده در داستان و همچنین چند اصطلاح و مثل در منظومه پرداخته است. مقاله ابتدا در سال ۱۳۲۴ در شماره نهم و دهم نشریه «پیام نو» مرداد و شهریور ۱۳۲۴ منتشر شد. سپس در پایان کتاب «ویس و رامین» به تصحیح محمد روشن، صفحات ۴۱۳-۳۸۱ آورده شده است.

۲- مقاله‌ی «ویس و رامین داستان عاشقانه‌ی پارتی» که توسط خاورشناس معروف ولادیمیر مینورسکی نوشته شده است: این مقاله در سال ۱۹۵۴ و ۱۹۴۷ در سه شماره مجله BSOAS منتشر شد و سپس مصطفی مقربی آن را ترجمه کرده که در آن به صورت موجز و خلاصه به بررسی زمینه‌های تاریخی و جغرافیایی منظومه می‌پردازد؛ این مقاله اگرچه سعی بر آن دارد که با توجیهاات و دلایل مختلف و با توجه به نظری کوتاه بر داستان، آن را از آثار دوره اشکانیان به حساب بیاورد؛ ولی به نظر می‌رسد این دلایل چندان کافی نیست، بنابراین رساله حاضر سعی بر این دارد تا با بررسی بیشتر در خود منظومه و تاریخ ایران قبل از اسلام دلایل بهتر و علمی‌تر را در مورد زمینه تاریخی داستان ارائه کند. ترجمه این مقاله اولین بار در فرهنگ ایران زمین ج ۴، دفتر ۱ و ۲ به چاپ رسید. و سپس محمد روشن آن را در پایان منظومه ویس و رامین که خود تصحیح کرده است، در صفحات ۴۷۳-۴۱۵ آورده است.

۳- مقاله‌ی «ویس» از محمدعلی اسلامی ندوشن: این مقاله سعی دارد تا به بررسی شخصیت «ویس» چه تنها و چه در کنار دیگر شخصیت‌های منظومه از جمله رامین بپردازد. این مقاله در جام جهان‌بین، مجموعه مقالات اسلامی ندوشن، ۱۳۴۹، ص ۱۴۲-۱۱۸ به چاپ رسیده است.

۴- مقاله‌ی «ویس و ایزوت» نوشته‌ی اسلامی ندوشن: این مقاله به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های دو داستان «ویس و رامین» و «تریستیان و ایزوت» اثر ژوزف بدیه می‌پردازد. او ضمن معرفی مختصر داستان «تریستیان و ایزوت»، ابتدا شباهت‌های صوری دو داستان، مقایسه شخصیت‌های داستان یعنی موبد و مارک، دایه و برانژی‌ین، رامین و تریستیان

می‌پردازد و سپس تفاوت‌های میان این دو داستان را توضیح می‌دهد. و سرانجام به بررسی شخصیت ایزوت و ویس می‌پردازد. این مقاله در جام جهان‌بین، سال ۱۳۴۹، ص ۱۶۷-۱۴۳ به چاپ رسیده است.

۵- مقاله‌ی «آیا ویس و رامین یک منظومه ضداخلاق است؟» نوشته‌ی محمدعلی اسلامی ندوشن: این مقاله ابتدا با بررسی کوتاه در مورد شخصیت‌های داستان و بیان موقعیت اجتماعی منظومه دلایل غیراخلاقی شمردن منظومه را که گروهی از متعصبان بیان کرده‌اند، رد می‌کند.

۶- مقاله‌ی «ویس و رامین» نوشته‌ی مجتبی مینوی: این مقاله به بررسی زندگی فخرالدین اسعدگرگانی، سال تولد و وفات او، همچنین معرفی کوتاهی از سبک شعری او می‌پردازد. این مقاله در مجله سخن، ش اول، دوره ششم، اسفندماه ۱۳۳۳، صفحات ۲۱-۱۳ به چاپ رسیده است.

### پایان‌نامه‌ها

۱- پایان‌نامه‌ی «نقد و تحلیل منظومه ویس و رامین» صابری بهداد، مسعود دکتر علوی‌مقدم، دانشگاه آزاد مشهد، ۱۳۷۵، کارشناسی ارشد.

۲- پایان‌نامه‌ی «فرهنگ لغات و ترکیبات ویس و رامین» عباسی، حبیب‌الله، دکتر اسماعیل حاکمی‌والا، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶، کارشناسی ارشد. این پایان‌نامه به شرح واژگان ویس و رامین می‌پردازد، که البته واژگان مشکل منظومه به‌طور کامل بررسی نشده است.

۳- پایان‌نامه‌ی «بررسی و مقایسه خسرو و شیرین با ویس و رامین» دامچی، حبیب‌الله، دکتر کاظم دزفولیان، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶، کارشناسی ارشد.

۴- پایان‌نامه‌ی «چهره و نقش زن بیژن و منیژه داستان سیاوش و خسرو و شیرین شاهنامه، خسرو و شیرین نظامی، لیلی و مجنون نظامی و ویس و رامین فخرالدین اسعدگرگانی» روحانی، حسین، دکتر امیر بانو کریمی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶، کارشناسی ارشد. این پایان‌نامه به مقایسه شخصیت‌های منیژه، شیرین در شاهنامه و پنج گنج نظامی - لیلی و ویس می‌پردازد.

۵- پایان‌نامه‌ی «تحلیل عناصر داستانی ویس و رامین» سلیمانی، سعید، دکتر سیروس شمیسا، دانشگاه علامه طباطبایی تهران، ۱۳۷۸، کارشناسی ارشد.

۶- پایان‌نامه‌ی «مقایسه و بررسی ساخت مثنوی ویس و رامین فخرالدین اسعدگرگانی و خسرو و شیرین نظامی» پیری، موسی، دکتر مریم خلیلی جهان تیغ، دانشگاه آزاد بیرجند، ۱۳۷۹، کارشناسی ارشد.

۷- پایان‌نامه‌ی «تحلیل عناصر داستانی ویس و رامین» سلیمانی، سعید، دکتر سیروس

شمیسا، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۷۸، ارشد.

۸- پایان‌نامه‌ی «تحلیل و بررسی ویس و رامین» خدابنده‌لو، خدیجه، دکتر مهدی محقق، دانشگاه آزاد کرج، ۱۳۸۲، ارشد. این پایان‌نامه‌ها در عین مفید بودن تنها به یک جنبه از منظومه ویس و رامین پرداخته‌اند. مثلاً یا فقط به بررسی واژگان و ترکیبات دشوار منظومه پرداخته شده است و ابیات مشکل در آن مورد بررسی قرار نگرفته است و یا از نظر ویژگی داستانی، این منظومه مورد بررسی قرار گرفته که در این مورد هم زمینه‌های مختلف جغرافیایی و تاریخی و آداب و رسوم مطرح شده در داستان، سخنی به میان نیامده است، بنابراین در این پایان‌نامه سعی شده است تا ضمن شرح لغات و ابیات به موارد دیگر همچون سبک داستان‌سرایی فخرالدین اسعد، منشأ داستان «ویس و رامین» و... نیز پرداخته شود.

### ارزش وفا و وفاداری

وفاء به عهد یکی از عوامل هم‌زیستی اجتماعی و از ارکان سعادت اجتماع است؛ و در کلیه شئون زندگی مردم اثر دارد و بالاخره مقدمه‌ای است که موفقیت و پیشرفت، نتیجه‌ی حتمی آن می‌باشد. یکی از وظایف اساسی ما در دنیای معاشرت، داشتن حس «اغماض و گذشت» از خطاها و بدی‌های دیگران است، گذشته از آن که رابطه‌ی انسان با ابناء نوع مقتضی همین می‌باشد. بالاترین آسایش آن است که هر شخص با سایر افراد پیوسته راه مسالمت و مدارا را بپیماید. این نکته را نباید از نظر دور داشت که هیچ‌کس در صحنه‌ی دنیا خالی از عیب و نقص نیست افرادی که دارای موازنه‌ی کامل باشند بسیار نادرند، و حتی برجسته‌ترین اشخاص نیز دارای لغزش‌هایی هستند، و به همین علت باید هر کس تا اندازای خلاف انتظارات را تحمل نموده از خطاها و بدی‌های دیگران درگذرد زیرا صلح و سازش پایدار جز از طریق عفو و گذشت در بسیاری از موارد حاصل نمی‌شود، و مهر و صمیمیت بسط نمی‌یابد. هر کس حالتی مخصوص به خود دارد و این حالت مولود مشخصات اخلاقی و روحی اوست، عفو و بخشش یکی از درخشان‌ترین چهره‌های تملک نفس و بزرگواری و یک‌نوع شجاعت و جوانمردی است کسانی که از این فضیلت به اندازه کافی برخوردارند و با وجود توانایی می‌بخشند اطمینان و صفایی را به پاداش می‌گیرند که هیچ‌چیز با آن برابری نمی‌تواند کرد. گذشت موجب پرورش و نیرومندی روح می‌شود و موهبتی است که می‌تواند سرچشمه‌ی رأفت و نیکی قرار گیرد، و به‌وسیله‌ی آن انسان از قید خودپرستی برهد هر چند چشم‌پوشی از صدمات و بدی‌های دیگران طبعاً دشوار است و نفس در مراحل نخستین به‌سختی می‌پذیرد، اما هر قدر انسان در این راه از خود قدرت نشان دهد، بحران هیجانات درونیش به‌طور محسوسی کاهش یافته و در نتیجه شخص باگذشتی خواهد شد.

همان‌طور که عفو و گذشت نشانه‌ی بزرگواری و تعادل روان و همچنین موجد صلح و

وحدت است کینه و عداوت نیز مظهر روح خون‌خواری و منشأ پراکندگی و تشتت است. گاهی نتایج حاصل از دشمنی بسیار دردناک و ترمیم‌ناپذیر است. ممکن است انسان بار گران یک خطای بزرگ را که زاییده‌ی کینه‌جویی و ثمره‌ی کار حساب نشده و نابخردانه بوده و به عاقبت فجیع منتهی شده است، در تمام عمر بر شانه‌ی خود احساس کند، و دائماً از شرمندگی روحی رنج ببرد. در قاموس زندگی بعضی از افراد اصولاً گذشت و بزرگواری وجود ندارد، و هرگز اجحاف و اهانتی را از یاد نمی‌برند، همین سخت‌گیری افراط‌آمیز و حساسیت شدید سبب می‌شود تمام قدرتی را که در امکان دارند به مصرف انتقام برسانند.

هرکس در زندگی دچار خطا و اشتباه می‌شود، اگر به واسطه‌ی اشتباه و خطای ما شعله‌ی خشم کسی برانگیخته شده است بهترین روش برای اینکه طرف ما حالت عفو و بخشش را به خود بگیرد، این است که به خطای خود معترف شویم.

### چکیده‌ی چنیسرنامه

در منظومه‌ی چنیسرنامه، «کونرو» نام دختری است از اشراف و اعیان هند که در زیبایی و لطافت سرآمد همه خوب‌رویان است. حُسن و خوبی از یک سو و ملک و مال از سوی دیگر چنان او را فریفته و مغرور ساخته بود که با هم‌سالان و دوستان خود با بی‌اعتنایی رفتار می‌کرد. کونرو عموزاده‌ای داشت «جمنی» نام که با وی همزاد و هم‌نشین بود. جمنی به کونرو بسیار علاقه‌مند بود و برادر خود را به نامزدی کونرو درآورده بود.

روزی کونرو به همراه جمنی و دیگر دختران مشغول رشتن پنبه جهت آراستن بزمی بودند. کونرو از روی ناز و تکبر چرخه‌ی دوک جمنی را می‌شکند و جمنی با ناراحتی تمام و طعنه‌زنان به او می‌گوید: که مگر تو همسر چنیسر، پادشاه هندوستان، هستی که این قدر تکبر و گستاخی از خود نشان می‌دهی؟ تو در خور همسری برادر من نیستی. کونرو از این طعنه بر می‌آشوبد و حکایت را برای مادرش بازگو می‌کند. مادر کونرو با شنیدن این حرف عهد می‌کند که کونرو را به عموزاده‌اش، برادر جمنی، نهد و تحت هر شرایطی چنیسر را به همسری کونرو درآورد؛ پس راهی سرزمین چنیسر یعنی ملک «دیول» می‌گردند.

چنیسر، از پادشاهان بزرگ هند بود که با اقتدار و تسلط بر سرزمین خود حکم می‌راند. «لیلا» که در حُسن و دلبری همتایی نداشت، همسر وی بود و هر دو چون لیلی و مجنون به هم عشق می‌ورزیدند.

کونرو و مادرش به سرزمین «دیول» وارد می‌شوند و مقصود خود را به وسیله‌ی «جکره»، وزیر چنیسر، به گوش او می‌رسانند: که اینک مهوشی از سرزمینی دیگر در طلب تو آمده و می‌خواهد محبوب تو شود. چنیسر که به لیلا بسیار وفادار است، به کونرو دستور می‌دهد



که از این سرزمین دور شود چرا که او محبوبی جز همسرش، لیلا، ندارد. کونرو از در دیگری وارد می‌شود و با مکر و حيله، مادرش خود را به شکل رسیدگان در می‌آورد و به نزد لیلا می‌رود. از او می‌خواهد که اجازه دهد تا به عنوان مزدور نزدش کار کند و به رسیدگی بپردازد. کونرو سرانجام خدمتکار لیلا و چنیسر می‌شود اما نمی‌تواند راز خود را پنهان سازد و هویت خود را فاش می‌سازد. لیلا از مقصود او به جوش آمده و او را طرد می‌کند. اما کونرو از خصلت طمع‌کاری لیلا سوءاستفاده می‌کند و گردن‌بند قیمتی و لباس‌های فاخر خود را در ازای یک شب دم‌سازي با چنییر به لیلا می‌دهد. لیلا که از عشق همسرش نسبت به خود اطمینان دارد، خواسته‌ی کونرو را اجابت می‌کند.

شبی چنیسر مست و لایعقل به نزد لیلا می‌رود و لیلا برای او از صاحب جمالی سخن می‌گوید که مشتاق اوست. چنیسر لیلا را به فراق هشدار می‌دهد اما لیلا او را مست و مدهوش به نزد کونرو هدایت می‌کند. پس از مدتی، زمانی که پادشاه به حال هوشیاری باز می‌گردد با دیدن کونرو از او دوری می‌جوید و از عشق حقیقی خود نسبت به لیلا سخن می‌گوید.

کونرو و مادرش، حيله‌گرانه اظهار می‌دارند که چشم و دل لیلا به زیوری کور شده و تو را به ازای گردن‌بندی فروخته است. چنیسر با شنیدن این سخنان، از لیلا بی‌زاری می‌جوید و به کونرو روی می‌نماید. لیلا زاری‌کنان از پادشاه می‌خواهد که به نزدش باز گردد اما پشیمانی دیگر سودی نداشت. در نتیجه لیلا به نزد کونرو می‌رود و از حيله‌های او فریاد برمی‌آورد. کونرو از سر تکبر و ناز او را سزاوار این سرشکستگی می‌خواند چرا که چنیسر را در ازای زیوری فروخته است.

لیلا ناامید نمی‌شود و شبی به دست پرستاران خود، چنیسر را مست می‌کند و به منزل خود می‌آورد اما پادشاه عنان از او بر می‌گراید و به جانب کونرو باز می‌گردد. لیلا که در می‌یابد حيله و زاری‌های او اثری در دل شوهرش ندارد، خانه را ترک می‌کند و به نزد خویشان خود برمی‌گردد. او سال‌ها در غم هجران چنیسر به سر می‌برد و در فراقش می‌سوزد تا این که «جکره»، وزیر چنیسر، که نامزدی از خاندان لیلا داشت به عنوان مهمان به دیار لیلا می‌رود اما خویشان لیلا به دلیل جفایی که چنیسر در حق همسرش روا داشته بود، جکره را از دیدن نامزدش محروم می‌سازند. لیلا از فرصت استفاده می‌کند و به او وعده می‌دهد که چنان‌چه پادشاه را به نزدش آورد، در عوض لیلا نیز مقصود جکره را حاصل می‌کند.

چنیسر با اصرار جکره، روانه‌ی دیار لیلا می‌شود. لیلا در مجلس بزمی که پادشاه در آن حضور دارد، خود را می‌آراید لیکن صورت خود را پنهان می‌نماید. او شروع به شیرین‌زبانی

و دلبری می‌کند و به چنیسر پیشنهاد می‌کند که از خیل آن‌ها دختری را انتخاب کند؛ هر چند که پادشاه در حق لیلا بی‌وفایی‌ها، جفاها و خواری‌های زیادی روا داشته است. در آن لحظه با شنیدن نام لیلا، عشق چنیسر به او در دلش زنده می‌گردد و مشتاق دیدنش می‌شود. پادشاه از نکته‌دانی‌های لیلا متعجب می‌شود و او می‌خواهد که پرده از چهره بردارد چرا که از جمع خوبان، او را انتخاب نموده بود. لیلا نقاب را برمی‌دارد و از درد هجران و سوز فراق ناله سر می‌دهد. چنیسر با دیدن لیلا، آهی از سینه بر می‌کشد، آهی از غیرت که مانع دیدار و وصال مجدد آن‌ها شده بود. پادشاه همان دم از شوق جان می‌دهد و لیلا نیز با دیدن او چون پروانه بر بالین چنیسر می‌سوزد و جان به جان آفرین تسلیم می‌نماید.

## ۲- بحث و بررسی

### مختصات ارزش وفا و وفاداری در چنیسرنامه

مختصات ارزش وفا در این داستان مورد نظر هستند، عبارتند از ۱- حُسن، ۲- عشق ۳- وفاداری ۴- جفا و خیانت ۵- رقابت عشاق به وصال معشوقشان ۶- نقشه‌هایی که بانوان برای دستیابی به یار و عشقشان می‌کشیدند و خدعه‌هایی که به کار می‌بردند. داد و ستد نمودن معشوق و مبادله‌ی آن با اشیاء گرانبهای دنیوی و مادیات.

در بیت یاد شده شاعر به همراهی و توأمیت عشق و حُسن اشاره می‌کند.

به عالم عشق را نشو و نما داد      به خوبان حُسن و خوبی و ادا داد

(بیگلاری، ۱۹۵۶: ۱۰)

سپس ادراکی قدری از عوارض عشق سخن می‌گوید و ابتلای دل و جان آدمیان را به آن توصیف می‌کند:

به درد عشق جان را مبتلا ساخت      به ذکر خویش دل را آشنا ساخت

(همان: ۱۰)

در بیت مذکور به پدیده‌های جان، دل و آشنا اشاره شده که سرانجام از عشق مجازی به عشق الهی منتهی می‌شوند و با زبان عینی و درونی به ذکر و توصیف پروردگاری می‌پردازند و از عشق خود به وی سخن می‌گویند.

### حُسن، زیبایی

۲) دو دختر داشت همچون ماه تابان      که بوده در لطافت رشگ خوبان

۳) به خوبی ماه تابان دختری داشت      به برج خانه رخشان اختری داشت

۴) زجد خویش کونرو بود نامش      بسی عشاق بسته دل به دامش

۵) به قامت همچو سرو بوستان بود  
به رخ همچون گل اندر گلستان بود  
۶) زمژگان ناوک از ابرو کمان داشت  
دل عشاق را هر دم نشان داشت  
۷) به گیسو بود همچون مار پیچان  
دو لعلش گشته گویا مهری آن  
(بیگلاری، ۱۹۵۶: ۱۷)

۸) جبین او مثال زهره می تافت  
عطارد پرتو از وی عاریت یافت  
۹) مشوش طره هایش پیچ در پیچ  
دهانش تنگ گویا هیچ در هیچ  
۱۰) دو گیسو بر عذارش دام جانها  
نموده بر سر مه سایه بانها  
۱۱) لباس احمر و سیمین تنی داشت  
به زیر دامن خود گلشنی داشت  
۱۲) به بالای دو دیده ابروانش  
نموده شاخ آهو آهوانش  
۱۳) ببینی در میان هر دو رخسار  
بود کلک بُتی بر ماه انوار  
(همان: ۱۷)

بیگلاری پس از توصیفات یاد شده درباره‌ی چهره، مژگان، ابروان و گیسوان هم‌چون مار کونرو و لب‌های لعل‌فام و جبین نورانی زهره‌وش وی به وصف طره‌های گیسوان او روی می‌آورد و اظهار می‌دارد که پیچ در پیچ یا به زبان امروزی فرفری و در عین حال آشفته و پریشان هستند و دهان تنگش از فرط کوچکی مانند عدد صفر به نظر می‌رسند. او به تعریف حُسن‌های کونرو ادامه داده، می‌گوید: دو گیسوی کونرو بر روی گونه‌هایش هم‌چون دامی می‌باشند که از برای شکار جان عاشقان گسترده شده‌اند و مثل سایه‌بانی بر چهره‌ی هم‌چون ماه او سایه افکنده‌اند.

### عشق

۱۲) به عشق او جفایی گر کشیدی  
به شهر و ملک او اینک رسیدی  
(همان: ۱۲)

یعنی اگر در راه رسیدن به یارت، به محبوبت جفا کشیدی، سرانجام به آرزویت یعنی وصال او دست یافتی. به عبارت دیگر عاشقان تا در راه وصول به دلبرشان سختی نکشند و تلخی‌ها نچشند و جفا نبینند، به وصال دوست نائل نمی‌شوند، گویی سخن حافظ را بازگفته است:

سُراینده شیواسخن، آقای بیگلاری درباره‌ی عهد و پیمانی که میان آن دو بسته شد یعنی بین لیلا بانو و شاهدخت کونرو می‌گوید:

چو محکم بسته هر سو عهد و پیوند  
 چو زیور بسته لیلا بهر زیبایی  
 شنیدم از زبان نیک تقریر  
 شبی لیلا بگفتی عاشقانه  
 که ای کونرو برو پرداز خانه  
 به شوق آرزویت می‌فرستم  
 چنیسر را به سویت می‌فرستم  
 به لیلا داد کونرو آن گلوبند  
 نهاده نام او را دلفریبی  
 که زیور گشته لیلا را گلوگیر  
 که ای کونرو برو پرداز خانه  
 به شوق آرزویت می‌فرستم  
 (بیگلاری، ۱۹۵۶: ۵۳)

خلاصه مطلب اینکه وقتی آن دو بانو (لیلا و کونرو) با همدیگر عهد و پیمان محکمی بستند و کونرو آن گلوبند را به لیلا داد و او آن را از برای زیباتر شدن و دلفریبی بیشتر از گردن آویخت و آن جامه‌ی ابریشمی را به تن کرد، از زبان نویسندگان و نیکو نگاران این داستان شنودم که آنجا گلوی لیلا پیش آن گلوبند گیر کرده بود و آن را به دست آورد، شبی عاشقانه به کونرو گفت: «برو و اطاق خواب چنیسرشاه را بپرداز و بیارای و آن را از بیگانگان تهی کن و در آن بیارام، چرا که من تصمیم دارم چنیسرشاه را به سویت بفرستم تا تو با کامجویی از او به آرزویت واصل شوی.»

در ابیات یاد شده در بالا درمی‌یابیم که شاعر از امور مورد علاقه‌ی زنان به ویژه زنان شاهان و ثرتمندان آگاهی کامل داشته و می‌دانسته در همه‌ی روزگاران عشق و علاقه‌ی زنان به زیورآلات و وسایل آرایشی و پوشش‌های بسیار زیبا ذاتی ایشان است و با وجودشان سرشته شده است و چنین می‌انگارند که با بهره‌گیری از آنها زیباتر و خوشگل‌تر می‌شوند و در دل شوهرانشان خود را بیشتر جا می‌کنند. که البته بهره‌گیری از این ابراز و شیوه دلربایی یکی از نقطه ضعفهای خانم‌ها نیز می‌باشد و نباید در دست‌یابی به آن در عین خوبی، آنقدر افراط کنند که به ازاء آن محبوب خود را در اختیار رقیب قرار دهند و در قمار زندگی بازنده گردند. همچنان‌که در این داستان باخت مذکور دامنگیر لیلا بانو گردید.

چنیسر چون شنید این گفتگو را  
 بگفتا این که دارد قصه‌خوانی؟  
 که ما را در بهای زر خریده؟  
 مرا مضمون حالت شد چو معلوم  
 مرا بفروخت لیلا بهر زیور  
 ز غیرت سوی کونرو کرد رو را  
 که ظاهر می‌کند راز نهانی؟  
 که ما را داده و زیور خریده؟  
 دگر لیلا ز وصلم گشت محروم  
 به سوی وی نخواهم رفت دیگر  
 (بیگلاری، ۱۹۵۶: ۵۸)

همین باشد ازین پس منزل من	ز لیلا سرد شد اکنون دل من
به کونرو روی مهر آورد در پیش	ز روی دل گرفتش در بر خویش
دو چشمش در خمار خواب می‌دید	به چشم آن نرگس سیراب می‌دید
رخ کونرو چو شمع خانه گشته	چنیسر گرد او پروانه گشته
چنیسر مست گویا همچو بلبل	تن کونرو به پیشش خرمن گل

(همان: ۵۸)

سراینده‌ی توانا، ادراکی بیگلاری در ابیات بالا می‌گوید: «وقتی چنیسر از موضوع داد و ستد لیلا و کونرو در مورد خودش آگاه شد غیرتمندانه به سوی کونرو خانم روی نهاد و گفت: کدام داستان سُرایی چنین داستانی سروده، داستانی که رازی پنهان را آشکار می‌کند؟ این راز و موضوع را که کونرو خانم، من چنیسر را با پرداخت طلا خریده و زن اصلی و محبوبم لیلا، مرا به او واگذار کرده و به جای من یا در عوض من زیورآلات خریده است؟ حالا که من از حقیقت این داد و ستد آگاه شدم دیگر به سوی لیلا بر نمی‌گردم و بدین‌سان او را از وصل خود محروم می‌کنم. و افزود: لیلا بانو، شهبانوی دربارم، من شاه چنیسر را برای دستیابی به قطعه‌ای جواهر (گردنبند یا مال و منال دنیا) به شاهدخت کونرو فروخت و عشق آسمانیمان را با مادیات دنیایی عوض کرد. حال که او با من چنین کرد من نیز با او قطع رابطه می‌نمایم و از این پس به سوی منزل کونرو روی می‌آورم که منزلگاه واقعی من زندگی در کنار او می‌باشد. چرا که من از لیلا دلسرد شده‌ام و آتش عشقش در دلم مُرده و خاموش گشته است».

چنیسر را به کونرو دید مدهوش	نشسته هر دو با هم دوش با دوش
در آن خلوت‌سرا چون کس نماند	ز بیرون تازه عرضی می‌رساندش
نخواهم یک نفس از تو جدایی	مکن با من چنیسر بی‌وفایی
چنیسر چون تویی تاج سر من	نشاید بی‌تو زیب و زیور من
چنیسر بی‌وصالت نه‌لکه‌هار	زده در گردن من حلقه چون مار
تویی تاج سر من خاک پایت	تن من تخت سیمین از برایت

(همان: ۶۹)

زمانی سوی تختم شو خرامان	ز دست مکش زینهار دامان
ته پایش ز روی بی‌قراری	فرود آورده سر، می‌کرد زاری

گهی غلطان به خاک او بختی      گهی زاری کنان با او بگفتی  
 چو بودم در وفاداری ترا یار      مکن ای دوست محروم ز دیدار  
 چه شد روزی به من هم داشتی دل      ز من یکبارگی برداشتی دل  
 (همان: ۶۹)

### معانی ابیات ذکر شده

بیگلاری می‌گوید: لایلا از آن روز نه به درون حرم‌سرا نگریست و دید که شاه چنیسر سرمست از مجامعت با کونرو خانم است و آن دو را دوش بر دوش و هم‌آغوش با همدیگر یافت.

چون لایلا ملاحظه کرد که کونرو برای غسل جنابت از حرم‌سرا خارج گشته است و جز چنیسر کس دیگری در آنجا نیست از بیرون آن خلوت‌سرا به عرض شوهرش رساند که من برای یک لحظه هم شد دلم نمی‌خواهد از تو جدا شوم یا باشم و از تو که چنیسری و شوهرم می‌باشی نسبت به من بی‌وفا مباش و بی‌وفایی مکن.

۱۰) می‌افزاید که: ای چنیسر جان تو تاج سر من و عزیزترین کس من می‌باشی و باید بدانی آن زیب و زیور (گردنبند نهمصد هزار روپیه‌ای) بدون تو به هیچ وجه خور و شایسته‌ی من نمی‌باشد.

۱۱) ای شوهر عزیزم، ای چنیسر بی‌وصال تو آن گلوبند گران‌قیمت هم‌چون ماری است قاتل که در گرد گردن من حلقه زده است.

۱۲) ای شوهر خوب و گرامی که تاج سر من می‌باشی، منی که خاک پایت می‌باشم و کنیزت می‌باشم، من لایلا، زوجه‌ات هم‌چون گذشته‌ها تن و بدن یا پیکر سپیدم هم‌چون تخت خواب هم‌چنان از آن توست و تو می‌توانی پیکرم را در آغوش کشی و از من کام جویی.

۱۳) ای چنیسرشاه، ای شوهر ارجمندم از تو خواهش می‌کنم قدم رنجه کن و به سوی رختخواب من خرامان خرامان بیا و از تو خواهش می‌کنم که نکند (مباد) که دامن‌کشان از من دور شوی و مرا ترک جویی.

۱۴) لایلا آن چنان بی‌قرار شوهرش بود که به پایش افتاده، سر بر پاهایش نهاده و زار زار گریه می‌کرد و از او می‌خواست تا به خانه‌ی اولش باز گردد.

۱۵) شهبانو لایلا در آن دیدار گاهی در برابر شوهرش از اندوه و غم شدید جدایی در خاک می‌غلطید و زمانی دیگر با چنیسرشاه (شوهرش) سخن می‌گفت و درد دل می‌کرد و به او می‌گفت:

۱۶) ای شوهر خوبم از آنجا که خوب می‌دانی من یار وفادار تو بودم، از تو خواهش می‌کنم که مرا دریابی و از دیدار خویش محروم ننمایی.

### عشق حقیقی

ادراکی بیگلاری با سرودن قسمت و چهارم و ادامهی داستان عاشقانه لیلا و چنیسر داد سخن داده در پایان این بخش از عشق حقیقی سخن می‌گوید که بیانش شنیدنی و بسیار دوست‌داشتنی می‌باشد:

- |                                  |                             |
|----------------------------------|-----------------------------|
| ۱) چو لیلا را دگر طاقت نماندی    | ز خود بر گوش وی حرفی رساندی |
| ۲) هماندم باز کرده پرده از پیش   | چنیسر را نموده چهره‌ی خویش  |
| ۳) همان لیلا منم گفت ای چنیسر    | که بردم در وصالت عمرها سر   |
| ۴) ز روی لطف و خلق و مهر و یاری  | نمودم با تو عمری خانه‌داری  |
| ۵) تو را چون سال‌ها بودم در آغوش | مرا کردی ز خاطر چون فراموش  |
| ۶) بُتی بیگانه را در برگرفتی     | ز من او را ز خود بهتر گرفتی |

(بیگلاری، ۱۹۵۶: ۹۴)

۱) از آنجا که لیلا دیگر طاقت دوری از چنیسر را نداشت و همچنین دل و دماغ شکوه و شکایت از وی را نداشت تا باز هم گله و شکایتی از عملکرد جفاکارانه او بر زبان آورد،  
۲) در همان دم رو بنده یا پرده‌ی حجاب را از روی خود برگرفت و صورت و چهره‌ی خود را به شوهر سابقش چنیسر شاه نشان داد و به او گفت:

۳) ای شاه چنیسر! من همان لیلای تو هستم که عمرها یا سال‌های زیادی را با وصال تو به سر بردم.

۴) من همانم که عمری زوجهات بودم و در خانه‌ات می‌زیستم و در تمام مدّت مذکور به تو لطف داشتم و با تو با مهر و خوشخویی رفتار می‌کردم و در موقع ضرورت یاریت می‌نمودم.

۵) از آنجا که من سال‌ها زنت بودم و تو را از پیکر خویش کامروا می‌کردم، اینک در شگفتم که چگونه تو مرا از خاطر بُردی و فراموش کردی.

۶) اما تو چی! ای شاه چنیسر! چرا از من گسستی و با زنی غریبه اما زیباروی ازدواج کردی و به کامجویی از او روی آوردی و با این کارت او را بر من ترجیح داده و مرا از خود راندی.

ادراکی در ادامه می‌گوید:

(۷) فتادش بر رخ لیلا نگاهی  
چنیسر بر کشید از سینه آهی  
(۸) ز بس کز مهر لیلا در دلش بود  
به جان و دل همیشه مایلش بود  
(۹) مدام از فرقت او بود مهجور  
ز غیرت داشتی خود را زوی دور

(همان: ۱۰۰)

(۷) همین که چشم چنیسرشاه بر روی لیلا بانو افتاد و دریافت که این زن شکوه‌گر همان همسر پیشین خودش می‌باشد از شدت عشق به وی آهی از سینه برآورد.  
(۸) از آنجا که فراوان به لیلا عشق می‌رزید و دلش پیش او بود و پیوسته از جان و دل به او تمایل داشت و:

(۹) از جدایی و هجران لیلا پیوسته در اندوه به سر می‌برد اما چه کار می‌توانست بکند چون لیلا در برابر دریافت یک گردنبند گرانقیمت (مادیات دنیوی) به کلفتش کونزو خانم برای شبی عیاشی عاریه داده بود، غیرتش دیگر قبول نمی‌کرد که هم‌چنان لیلای جفاکار و دنیاپرست را دوست داشته باشد.

مختصات ارزش وفا و وفاداری در چنیسرنامه، ویس و رامین

منظومه‌ی عاشقانه‌ی «ویس و رامین» در پایان نیمه‌ی اول قرن پنجم هجری، به دست فخرالدین اسعد گرگانی شاعر عصر طغرل سلجوقی به نظم درآمده است.

داستان «ویس و رامین» که فخرالدین گرگانی در حدود ۴۴۶ هجری از زبان پهلوی اقتباس کرده و در ۸۹۰۵ بیت سروده است، شاید بازمانده‌ی یکی از قدیم‌ترین رمان‌های عاشقانه باشد و بی‌شک یکی از شاهکارهای بی‌مانند ادبیات فارسی به شمار می‌آید.

اما، آنچه که ویس و رامین را از سایر رمان‌های عاشقانه‌ی باستان ممتاز می‌سازد، نخست موضوع کتاب است، زیرا بر خلاف پهلوانان داستان‌های عشقی قدیم که عموماً از افسانه و با اشخاص تاریخی گرفته شده‌اند و داستان‌سرا کوشیده که جزئیات زندگی آنها به خواننده درس اخلاق و دلاوری و گذشت و غیره بیاموزد؛ موضوع ویس و رامین بسیار گستاخانه انتخاب شده و گویا به همین علت پهلوانان آن خیالی است و با افسانه و یا با تاریخ وفق نمی‌دهد. گرچه هر کدام از پهلوانان داستان به موقع از دادن پند و اندرز دریغ نمی‌نمایند و لیکن نویسنده شخصیت خود را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و از این‌رو تناقض افکار و احساسات پهلوانان بهتر جلوه‌گر می‌شود. اما در همه‌جا ستایش از عشق سرکش جوانی آشکار است.

به‌طور مختصر موضوع داستان ویس و رامین از این قرار است: ویس دختر شهرو و رامین



برادر شاه مؤبد عشق سوزان، شهوانی افسار گسیخته به هم ابراز می‌دارند. اما در کامیابی آن‌ها موانع بسیاری در پیش است: ابتدا ویس نامزد برادر خود «وبرو» است. در دنباله‌ی گیروودارهایی شاه پیری «مؤبد» نام شیفته‌ی او می‌شود و ویس را به زنی می‌گیرد. دایه‌ی ویس شاه مؤبد را افسون می‌کند و بعد میانجی می‌شود و وسیله‌ی نزدیکی ویس و رامین را فراهم می‌آورد.

از این به بعد، موضوع اساسی کتاب که داستان عشق ویس و رامین است شروع می‌شود. مانع بزرگ شاه مؤبد است و عاشق و معشوق از جدایی‌هایی که میان آنها می‌افتد پیوسته گله‌مند هستند. شاهکار شاعر بیشتر دو توصیف این پیش‌آمدها و تجزیه‌ی روحی اشخاص و تشریح و احساسات و افکار پهلوانان داستان می‌باشد، که هر یک به‌طرز دقیقی مجسم می‌شود. زمانی عشق و مرگ مانند رومان ترستان و ایزوت *Tristan et Iseut* به هم آغشته می‌گردد و کتاب لحن ناامیدی تلخ و شاعرانه به‌خود می‌گیرد و هنگامی در توصیف عشق سرکش جوانی هم‌پایه با رومان معروف *D.H. Lawrence* لورنس (*Lady Chatterley's Lover*) می‌شود. بالاخره پس از یک رشته ماجرا و کامجویی رقیب که شاه مؤبد است در اثر پیش‌آمدی در شکارگاه در می‌گذرد و عاشق و معشوق به مراد می‌رسند و در آخر داستان پس از مرگ ویس، رامین در آتشکده‌ای ممتکف می‌شود.

چیزی که مهم است اینکه در تمام این منظومه شاعر هنرنمایی‌هایی از خود بروز داده است. مثلاً با زبردستی سرودها، خواب‌ها معما و نامه‌نگاری را در آن گنجانیده. اصطلاحات عامیانه و امثال و همچنین اعتقادات و رسوم و افسانه‌ها را به موقع می‌آورد. زبان او گرچه نسبتاً قدیمی است، لیکن به فارسی ساده‌ی روان رفته که شاعر را در ردیف داستان‌سرایان سرشناس قرار می‌دهد.

این منظومه از جایگاه ویژه‌ای در ادبیات فارسی برخوردار است. آن را از نخستین مثنوی‌های عاشقانه و شاعر آن را در حقیقت پیشرو شعر بزمی ایران به شمار می‌آورند. شاعران پس از فخرالدین، از جنبه‌های گوناگون تحت تأثیر منظومه‌ی او بوده‌اند. نظامی در سرودن خسرو و شیرین، خواجه‌ی کرمانی در سام‌نامه، وحشی بافقی در شیرین و فرهاد و سایرین هر یک به نوعی از این منظومه تأثیر گرفته‌اند.

یکی از ویژگی‌های سروده‌های عاشقانه ادبیات فارسی در دوره‌ی اسلامی، رعایت معیارهای اخلاقی است، به گونه‌ای که نویسنده از محدوده‌ی عفت فراتر نمی‌رود. و اما ویس و رامین داستان عشقی کاملاً ممنوع است که حتی در زمان وقوع ماجرا نیز قبیح شناخته می‌شده است. به همین جهت در دوران اسلامی این اثر چندان مورد توجه نبوده و حتی نسخه‌های آن کمیاب شد.

حتی در قسمتی از داستان خود ویس و رامین نیز برای دقایقی به خود می‌آیند و به نوعی دچار عذاب وجدان می‌شوند؛ ویس پس از تن سپردن به رامین، احساس ندامت می‌کند و با خود می‌گوید:

ندیدم هیچ تیماری بدین سان      که شد بر چشم من رسوایی آسان  
تن پاکیزه را آلوده کردم      وفا و شرم را نابود کردم  
نیرزد کام صد ساله یکی ننگ      کزو بر جان بماند جاودان زنگ  
(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۱: ۱۲۷)

طرف دیگر ماجرا، رامین نیز می‌داند که خطاکار است، و بر آن است که به راه شیطان رفته است:

مرا این راه بد جز دیو ننمود      پشیمانم بر آن کم دیو فرمود  
بپیمودم به گفت دیو راهی      کشیدم رنج و خواری چندگاهی  
گمان بردم کزین ره گنج یابم      ندانستم که بی بر رنج یابم  
(همان: ۳۳۲)

به هر صورت فخرالدین اسعد به نوعی جسارت سرودن این داستان را داشته است و بیانی زیبا و به دور از تکلف آن را به نظم درآورده است.

موضوع اصلی داستان عاشق شدن رامین بر همسر برادر خود، ویس است. برادر رامین که موبد نام دارد و مردی کهنسال اما زنباره است، دختری را که هنوز از مادر زاییده نشده، از مادرش خواستگاری می‌کند. مادر نیز سوگند یاد می‌کند که دختر را به او بدهد. وقتی دختر به دنیا می‌آید، تحت تربیت زنی که دایه‌ی اوست و بعدها نقش زیادی در ماجرا بازی می‌کند، بزرگ می‌شود. وقتی به سن نوجوانی می‌رسد، دایه او را به مادرش می‌سپارد. برای او که بسیار زیباست؛ همتایی جز برادرش «ویرو» نمی‌یابند. دست سرنوشت، دختر را به چنگ موبد اسیر می‌کند. اما «ویس» که در داستان جوان و بسیار صبور معرفی می‌شود، با کمک دایه و با حيله و جادو نمی‌گذارد موبد، که قاتل پدرش نیز هست، از او کام گیرد. «رامین» با دیدن «ویس» به او دل‌باخته و عاشق ویس می‌شود. او با وساطت دایه، ویس را از عشقی که در دل دارد، آگاه می‌سازد. دایه با حيله‌گری و چرب‌زبانی ویس را در مقابل رامین قرار می‌دهد تا جایی که کم‌کم ویس نیز به رامین علاقه‌مند شد. این عشق به خیانت و روابط پنهانی منجر شد. شاه با آگاهی یافتن از ماجرا و ایجاد موانع، تلاش خود را برای از بین بردن این ارتباط انجام داد. تا جایی که رامین را از پایتخت - مرو - به طبرستان فرستاده و برای دور ماندن از دربار، پادشاهی گرگان به او واگذار شد. و با شاهزاده‌ای به نام «گل»

ازدواج کرد. اما این دو دل‌داده یک بار دیگر با وساطت دایه و یادآوری پیمان وفاداری خود در کنار هم قرار می‌گیرند. پس از تحمل سختی‌های فراوان، رامین به جای برادر بر تخت پادشاهی نشست و ویس همچنان ملکه باقی ماند. ویس و رامین سالیان سال با کامیابی و شادکامی در کنار یکدیگر زیستند. در پایان داستان و پس از مرگ ویس، رامین دست از سلطنت کشیده، تاج و تخت را به فرزندش واگذار می‌کند و خودش در آتشکده مجاور می‌شود و چند سال در آنجا به عبادت یزدان پرداخت، پس از مرگش او را در کنار ویس به خاک سپردند.

مختصات وفا و وفاداری در منظومه‌ی ویس و رامین

با بررسی این اثر به طور کلی می‌توان ویژگی‌های زیر را برای مفهوم وفاداری و عشق در منظومه‌ی «ویس و رامین» ارایه داد.

الف - عشق جسمانی است.

ب - معشوق وفادار و در عشق ثابت قدم است.

ج - معشوق جسور و بی پرواست.

د - موانع برطرف شده و وصال صورت می‌گیرد.

**الف - عشق جسمانی است**

این منظومه، حکایت یک عشق پرمخاطره‌ی جسمانی است. فخرالدین اسعد در «ویس و رامین» عشق طبیعی (جسمانی) را مطرح می‌کند. در این اثر خبری از عشق ماورایی و عرفانی نیست. «در ایران باستان و ایران اسلامی، ستایش عشق و پرستش جمال، بازاری گرم دارد. اما در ایران پیش از اسلام، زیبایی پسندی، طلب و تمنای جسم زیباست، و عشق که تنها جنبه‌ی آرمانیش، وفاداری و پایداری عاشق و سرسپردگی وی به معشوق است، عاقبت به وصل می‌انجامد. در ویس و رامین، هیچ پیرایه‌ی عرفانی در کار نیست» (ستاری، ۱۳۵۴: ۳۳۸).

در ویس و رامین شاهد چنین عشقی هستیم. عاشق و معشوق دو انسانند که به یکدیگر دل می‌سپارند و برای رسیدن به هم از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند.

**ب - معشوق وفادار و در عشق ثابت قدم است**

در سنت شعر فارسی عموماً معشوق جفاکار و دست نیافتنی‌ست. اما این سنت در منظومه‌ی ویس و رامین رنگ می‌بازد. در این داستان نه تنها معشوق ویژگی‌های فوق را دارا نیست که خواستار وصال عاشق است و برای رسیدن به او دست به هر اقدامی می‌زد. و به مراتب وفادارتر از عاشق ظاهر می‌گردد. ویس، پس از دل بستن به رامین تا پایان عمر به او وفادار باقی می‌ماند، اما رامین تحت تأثیر توصیه‌ها و سرزنش‌های اطرافیان قرار

می‌گیرد، معشوق را رها کرده و حتی برای فراموش کردن ویس، با شاهزاده‌ای از طبرستان ازدواج می‌کند. ویس علی‌رغم همه‌ی این اتفاقات، همچنان به عهدی که با رامین بسته پایبند است و طی ده‌نامه‌ای برای او می‌نویسد؛ سوگندی را که برای وفاداری به هم خورده بودند، به او یادآوری می‌کند (شاید بی‌راه نباشد بگوییم همین سوگند بود که به نوعی این عشق ممنوع را برای ویس و رامین مشروعیت بخشید). ده‌نامه‌ی عاشقانه‌ی ویس مملو از احساسات و شور عاشقی و همچنین گله از بی‌وفایی و عهدشکنی رامین است. اما در عین حال معشوقِ عاشق را همچنان وفادار می‌داند:

وفای تو اکنون بیش دارم جفاهایی که کردی یاد نارم

کنم چندان وفا و مهربانی که جور خویش و مهر من بدانی

(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۱: ۲۶۳)

علی‌رغم اینکه ویس قبل از آشنایی با رامین ازدواج کرده و مدتی نیز در حصر موبد بوده است، اما تنها مردی که از او کام می‌گیرد، رامین است. ویس همیشه به او وفادار باقی ماند. در مقابل در بُرهه‌ای از زمان رامین راه بی‌وفایی پیش می‌گیرد و حتی با زن دیگری ازدواج می‌کند. این اتفاق به حدی ویس را ناراحت می‌کند که به زنان عاشق توصیه می‌کند:

مرا ببینید و حال من نبوشید دگر در عشق ورزیدن مکوشید

مرا ببینید و خود هشیار باشید ز مهر ناکسان بیزار باشید

نهال عاشقی در دل مکارید وگر کارید، جان او سپارید

زنان را شوهر است و یار بر سر مرا اکنون نه یار است و نه شوهر

اگر شوی است با من بدگمان است اگر یار است با من بد نهانست

بیفکندم درم از بهر دینار کنون بی هر دوان ماندم به تیمار

(همان: ۲۵۱)

اما ویس با وجود آگاهی از همه‌ی اتفاقات همچنان در عشق خود ثابت قدم است. در تمام داستان او برای عشق‌ورزی به رامین نه تنها دست به ترفندهای مختلف می‌زند؛ که از جان خودش هم مایه می‌گذارد.

### ج - معشوق جسور و بی پرواست

«قهرمان اول و شخصیت اصلی این منظومه «ویس» است. زنی بی‌پروا و عاشق پیشه با شور و هیجان جوانی که در راه وصال معشوقش دست به هر کاری می‌زند و تا پای جان مقاومت می‌کند. برخی از منتقدین ادبی، ویس را زنی ناب و شعله‌ور می‌دانند که نهایت بهره را از جوانی برده است و در ادبیات فارسی بیشتر از سایر زن‌ها به کامرانی و خوش‌گذرانی

پرداخته است و در این مسیر تاوان هر آنچه که انجام داده است را نیز پرداخت کرده، از این دیدگاه ویس به جهت پابندی در عشق و ایستادگی در آن مورد ستایش است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۹۴-۱۱۰). ظاهراً این بی‌پروایی و روح سرکشی از سال‌های کودکی در ویس وجود داشته، تا جایی که دایه‌اش از دست او به تنگ آمده و در نامه‌ای به مادرش خواستار بازگرداندن ویس شد:

همی ترسم که او پرواز گیرد      به کام خود یکی انباز گیرد  
 که من زین بیش او را برنتابم      همان چیزی که می‌خواهد، نیابم  
 (فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۱: ۵۱)

حاضر جوابی و سرکشی ویس را می‌توان در برخورد او با موبد نیز مشاهده کرد؛ هنگامی که موبد برای باز پس گرفتن ویس از شهر و نامه‌ای برایش می‌فرستند ویس پس از آگاهی یافتن از محتوای نامه ضمن سرزنش مادر، موبد را به باد تمسخر گرفته و می‌گوید:

بسی گاه است، خیلی روزگارست      که نادانیت بر ما آشکار است  
 ز پیری مغزت آه‌ومند گشته‌ست      ز گیتی روزگارت در گذشته‌ست  
 تو را گر هیچ دانش یار بودی      زبانت را نه این گفتار بودی  
 نجستی زین جهان جفت جوان را      ولیکن توشه جستی آن جهان را  
 (همان: ۵۸)

سنت‌شکنی و جسارت ویس زمانی بیشتر جلوه می‌یابد که وارد یک رابطه‌ی ممنوع با رامین، برادر شوهر خود می‌شود. هر چند ویس به سادگی تن به عشق رامین نداد. اما در نهایت وسوسه‌های دایه‌اش و پافشاری رامین او را تسلیم کرد. پس از آن که موبد از ماجرای ارتباط همسر و برادرش آگاهی می‌یابد؛ ویرو، همسر سابق و برادر ویس، را فرا خوانده و از او می‌خواهد خواهرش را تنبیه کند، که در غیر این صورت، خودش به بدترین شکل او را تنبیه خواهد کرد. اما ویس در مقابل برادر می‌ایستد و نه تنها اظهار پشیمانی نمی‌کند که گناه خود را به گردن می‌گیرد و به موبد می‌گوید؛ ترسی از او ندارد و هر چه می‌خواهد، انجام دهد:

که رامینم گزین دو جهانست      تنم را جان و جانم را روانست  
 بگفتم راز پیشت آشکارا      تو خواهی خشم کن، خواهی مدارا  
 مرا نر مرگ بیم است و نه از درد      ببین تا که چه چاره بایدت کرد  
 (همان: ۱۳۳)

ویس خودش را عاشق رامین و آب از سرگذشته می‌بیند و البته تقدیر الهی را نیز بی‌تقصیر نمی‌داند:

قضا بر من برفت و بودنی بود      ازین اندرز وزین گفتار چه سود؟  
در خانه کنون بستن چه سود است      که دزدم هر چه در خانه ربودست  
مرا رامین به مهر اندر چنان بست      که نتوانم ز بندش جاودان رست

(همان: ۱۳۴)

بی‌پروایی، جسارت، عدم مخفی‌کاری و صراحت کلام ویس در ادبیات فارسی از جانب یک زن، کم نظیر است.

### د - موانع برطرف شده و وصال صورت می‌گیرد

در اکثر داستان‌های عاشقانه‌ی فارسی «موانعی گوناگون بر سر راه عاشقان پدید می‌آید، مهم‌ترین عامل بازدارنده، دشمنی و نفرت و جنگ میان دو دودمان است که مانعی برونی و خارج از قدرت و اختیار عاشقان است. این گونه موانع در غالب داستان‌های عاشقانه‌ی ایرانی، مانند زال و رودابه، بیژن و منیژه و ... نیز دیده می‌شود. اما مانع بزرگ و اساسی دیگر برخورد و ستیز میان دو گرایش متضاد اخلاقی است. دو اخلاق متضاد رویاروی هم هستند. یکی اجتماعی و دیگری شخصی. انتخاب میان این دو کار آسانی نیست. از این رو از یک سو لزوم رعایت و حفظ ظاهر و محترم شمردن آن‌ها در میان است؛ و از سوی دیگر شور عشق و تن دادن به نیروی درون چیره است. این ستیز درونی ماجرای دردناک و کشاکش انگیز پدید می‌آورد ... اما عاشقان راه عشق را برمی‌گزینند. و داستان را به حدیث وفاداری به عشق بدل می‌کنند» (مختاری، ۱۳۷۸: ۳۸-۳۹). انعکاس این مقوله در داستان ویس و رامین نیز قابل مشاهده است. علاوه بر کنش‌های درونی ویس و رامین که این ارتباط عاشقانه را در ابتدا غیر اخلاقی می‌دانستند و نمونه‌های شعری‌اش ذکر شد، وجود «موبد» همسر ویس و برادر رامین، وصال صورت می‌گیرد و دو دل‌داده، زمستان جدایی را پشت سر گذاشته و نوروژ وصل را جشن می‌گیرند:

چه باشد عاشقا گر رنج دیدی      بلا بردی و ناکامی کشیدی  
به آسانی نیابی شادکامی      به بی‌رنجی نیابی نیکنامی  
به هجر دوست گر دریا بریدی      ز وصل دوست بر گوهر رسیدی  
زمستان را بود فرجام نوروژ      چنان‌چون تیره‌شب را عاقبت‌روز  
چو در دست جدایی بیش مانی      ز وصلت بیش باشد شادمانی

وفا گشتم مرا شادی برآورد      مه تابان به مهرم سر در آورد  
وفاداری پسندیدیم به هر کار      ازیرا شد جهان با من وفادار  
(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۱: ۱۴۲)

لذت و کام غایت این عشق است. و این غایت، وحدت عاشق و معشوق است. یکی از نتایجی که در داستان ویس و رامین متوجه می شویم این است که ویس رفتار مذمت از مردان می شود. شاعر از زبان و قول ویس درباره بی وفایی، بزدلی، بی شرمی و هوسرانی مردان سخن ها می گوید و نتیجه می گیرد که حاصل شهوت رانی و هوسرانی مردان چیزی جز بدبختی و بی چارگی و بی آبرویی زنان نمی باشد، بی آبرویی زنانی که خیلی ساده لوح هستند. ساده لوحی و بدبختی ایشان را به خوبی در چند بیت به تصویر می کشد:

زنان در آفرینش ناتمامند      از آن رو خویش کام و زشت نامند  
دو عالم گم کنند از بهر یک کام      چو کام آمد نجویند از خرد نام  
هزاران دام جوید مرد بی کام      که کام خویش را گیرد بدان دام  
شکار مرد باشد زن به هر سان      بگیرد مرد او را سخت آسان  
چو در دامش فکند و کام دل راند      ز ترس ایمن بیود و آز بنشانند  
زن مسکین به چشمش خوار گردد      فسونگر مرد ازو بیزار گردد  
(گرگانی، ۱۳۸۱: ۲۱۰)

### ۳- نتیجه گیری

فرجام سخن در رابطه با ارزش وفا و وفاداری در منظومه ی چنیسرنامه این زن است که دست به بی وفایی می زند. عشق بین لیلا و چنیسر، عشقی است که در قاموس ازدواج شکل گرفته است و چون پیوند روح با جسم، وجودشان به یکدیگر وابسته می باشد.

در این داستان عشق لیلا و چنیسر هنگامی که در پایان داستان، آن دو به دیدار یکدیگر نایل می شوند و چنیسر، لیلا را از پس نقاب مشاهده می کند، از غیرت عشق جان می سپارد و لیلا نیز همان دم بر بالین چنیسر پروانه وار می سوزد. چرا که مرگ، نشانه طبیعی عشق صادق است و عاشق واقعی جان خود را، که گران بهاترین سرمایه ی زندگی اش می باشد، فدا می سازد.

در این منظومه، شاهد عشق پاک، ساده و بی آرایش چنیسر و همسرش - لیلا - می باشیم. عشقی پر از درد و نیاز و شوق. چنین عشقی که از آرایش نفس پاک است، مایه ی بهروزی و نیک بختی می باشد لیکن برای رسیدن به وصال تمام باید از جان گذشت. کمال عاشق

حقیقی، آن است که خود را برای معشوق خواهد و تا لحظه‌ای که «اسیر خود» است به وصال جانان نمی‌رسد. نهایت عشق عاری از هوا و هوس وقتی دست می‌دهد که عاشق در صحرای عدم خیمه زند. آری! کمال عشق با همه دردناکی‌اش، آرام‌بخش و مایه‌ی تسکین روان است. عشق جسمانی پاک ندا در می‌دهد که تنها به نفس و جسم خود نیندیشیم بلکه در غم نفس دیگری باشیم. رنج عشق وصف نشدنی و نگفتنی است و دست عبارات بر دامن معانی عشق نرسد که معانی آن، بس پوشیده است.

عشق در دل و جان جنیسر چنان طوفان خروشان‌ی برمی‌انگیزد که او هنگامی که از قصه‌ی مهر و محبت کونرو نسبت به خود توسط وزیرش - جکره - آگاه می‌گردد به وی هشدار می‌دهد که:

عشاق راستین، هیچ‌گاه به ندای نفس پاسخ نمی‌دهند. دل به راه هوس نمی‌رانند و معصومانه به عشق خود پای‌بند می‌باشند. لیلا و چنیسر دارای عشق حقیقی و پاک می‌باشند. لیلا و چنیسر دارای عشق حقیقی و پاک می‌باشند که از هرگونه هوا و هوس عاری است.

این عشق گرچه عفیف است ولی عشق جسمانی و انسانی است. کونرو، چنیسر را می‌فریبد و شاه از لیلا روی‌گردان می‌شود و او را طرد می‌کند ولی پس از سال‌ها فراق در طی یک دیدار تلخ و دردناک، عشق پاک چون گیاه عشقه، وجود چنیسر را در خود پیچیده است، کیمیاگر می‌شود و چنیسر جان می‌بازد.

در منظومه‌ی ویس و رامین از فخرالدین اسعد گرگانی به ما می‌آموزد که مانند موبد شاه با زن جوانی ازدواج نکنیم و از او که دختریا زنی جوان است انتظار و توقع وفاداری به ما نداشته باشد که به ما وفادار بماند. باید به حرف شاعری که فرموده است: کبوتر با کبوتر باز با باز / کند هم‌جنس با هم‌جنس پرواز را گوش کرد چرا که در آغاز داستان شاعر اشعاری را عرضه می‌دارد که بیانگر آگاهی‌های سراینده از روانشناسی دختران جوان، ساده‌لوح، خوش‌باور و فریب‌خواری ایشان از جوانان شارلاتان و متظاهر به عاشقی می‌باشد بیانگر موضوع ذکر شده می‌باشد.

در داستان ویس و رامین فخرالدین گرگانی برای جلوه دادن عشق در داستان از تجربیات عاشقانه در زندگی اجتماعی و واقعیات آن در زندگی خود، مردم و حکومت سخن می‌گوید. در این داستان علاوه بر داشتن وجهه‌ی خیالی و ادبی در گفتمان عاشق و معشوق تقریباً برای همگان پذیرفته است، دوستی، محبت، وفاداری، خیانت، دروغ، دورویی، فضای عاشقانه‌ای را می‌سازد که در تک‌تک زندگی افراد جامعه تجربه شده‌اند. در داستان ویس و رامین رسمیت یافتن وصال و ازدواج بین ویس و رامین می‌انجامد.



گرگانی رابطه‌ی عشق و معشوق را تا پایان داستان نامشخص است و حوادث داستان با واقعیت اجتماعی واقعی جلوه می‌کند. افراد به یکدیگر عشق می‌ورزند و با دسیسه به یکدیگر یا آرزوهای خود می‌رسند.

عشق و عاشقی در داستان ویس و رامین برخاسته از جامعه را نشان می‌دهد. فخرالدین اسعدگرگانی با تمرکز بر عقلانیت فردی خواهان ساختارشکنی از روابط اجتماعی که اجازه‌ی هیچ‌گونه تلاش فردی راحتی در حوزه‌ی انتخاب همسر به افراد جامعه نمی‌دهد. علی‌ای حال در این منظومه در هیچ جای داستان معجزه‌ای اتفاق نمی‌افتد و برای آنکه رامین به وصال ویس برسد، آسمان به زمین نمی‌آید و زمین به آسمان دوخته نمی‌شود. کارها در مجرای عادی خویش جریان می‌یابد و خواننده به همان نتیجه‌ای که از سیر طبیعی حوادث انتظار دارد می‌رسد در صورتی که در چنیسرنامه خواننده طمع کار پرورش می‌یابد که تا آخر داستان را دنبال کند.

### تشکر و قدردانی

با سپاس از عنایت خداوند متعال و آرزوی توفیق فرهیختگان عرصه علم و دانش در دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج و کارکنان و مسوولین محترم نشریه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا را خواستارم.

### منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ادراکی بیگلاری (۱۹۵۶). چنیسرنامه، چاپ مؤسسه‌ی سندی ادبی بورد، حیدرآباد، سند پاکستان، تصحیح و مقدمه‌ی سیدحسام‌الدین راشدی، چاپ نخست.
- ۳- آژنگ، نصرالله (۱۳۸۱). گنجینه‌ی لغات فرهنگی فارسی به فارسی، تهران، انتشارات گنجینه.
- ۴- اسعدگرگانی، فخرالدین (۱۳۳۷). ویس و رامین، به اهتمام محمدجعفر محبوب، تهران: بنگاه نشر اندیشه.
- ۵- اسعدگرگانی، فخرالدین (۱۳۶۰). ویس و رامین، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی.
- ۶- اسعدگرگانی، فخرالدین (۱۳۹۵). ویس و رامین، مقدمه و تصحیح محمد روشن، چاپ ششم، انتشارات مهارت، تهران.
- ۷- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۴۹). «آیا ویس و رامین یک منظومه‌ی ضداخلاق است؟» مجله‌ی نگین، شماره‌ی ۶۴، ص ۱۱.

- ۸- انصاری‌اکبرآبادی، اختر (۱۹۵۶). شاه عبداللطیف بهتایی، شعر و شاعری اور سوانح حیات. حیدرآباد سند: کمیته‌ی فرهنگی بیت شاه.
- ۹- انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ فشرده‌ی سخن، تهران، انتشارات سخن.
- ۱۰- خدادادخان، بهادر (۱۳۷۸). لب تاریخ سند، در زمینه‌ی مضامین غنایی و عاشقانه، چاپ پاکستان.
- ۱۱- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). فرهنگ لغت، جلد پنجم، یازدهم و چهاردهم، مؤسسه دانشگاه تهران: دوره جدید، چ دوم.
- ۱۲- سدارنگانی، هرامل (۱۳۵۵). پارسی‌گویان سند و هند، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۳- سمرقندی، دولت‌شاه، (۱۳۸۲). تذکره‌الشعراء، تهران: قطره.
- ۱۴- عمید، حسن؛ فرهنگ نو، تهران ناشر کتابفروشی ابن سینا.
- ۱۵- غلامرضایی، محمد (۱۳۷۰). داستان‌های غنایی منظوم، تهران: فردابه.
- ۱۶- متینی، جلال (۱۳۵۶). خلاصه‌ی ویس و رامین، تهران: انتشارات توس.
- ۱۷- محقق، مهدی (۱۳۲۶). یادداشت درباره‌ی ویس و رامین. یغما، سال دهم، شماره ۱۰، ص ۴۱۷.
- ۱۸- معین، محمد (۱۳۸۰). فرهنگ فارسی، تهران، نشر سرایش.
- ۱۹- مینورسکی، ولادیمیر (۱۹۴۷). ویس و رامین، م. مصطفی مقربی، صص ۱۲ و ۴۱.
- ۲۰- هدایت، صادق (۱۳۴۴). مجموعه نوشته‌های راکنده صادق هدایت، تهران: انتشارات امیرکبیر.